

زیباشناسی تجربه‌ی امر روزمره در فضاهای داخلی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران با تکیه بر آراء جان دیویی

مهناز انصاری^۱

تاریخ چاپ: 1405/03/30

تاریخ پذیرش: 1405/02/29

تاریخ دریافت: 1405/01/28

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی کیفیت‌های زیباشناختی تجربه‌ی امر روزمره در فضاهای داخلی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران بر مبنای تجربه‌ی زیباشناختی جان دیویی می‌پردازد. مسئله اصلی آن است که بخش عمده مطالعات معماری کتابخانه‌ها بر عملکرد، سازمان فضایی و ویژگی‌های فرمی متمرکز بوده‌اند، درحالی‌که تجربه‌ی زیسته کاربران از فضاهای داخلی دارای ابعاد ادراکی، عاطفی و بدن‌مند است که می‌توان آن را در چارچوب زیباشناسی امر روزمره تحلیل کرد. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و بر تحلیل مفهومی، خوانش فضایی و تفسیر تجربه استوار است. مفاهیم کلیدی دیویی شامل یکپارچگی تجربه، بدن‌مندی ادراک، آستانه، گذار، ریتم حرکت و مکث و سکون آگاهانه به‌عنوان ابزارهای تحلیلی به کار گرفته شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که لابی‌ها به‌عنوان آستانه‌های ادراکی، فضاهای مطالعه به‌عنوان بستر سکون آگاهانه و نظام سیرکولاسیون به‌عنوان سازمان‌دهنده ریتم حرکت و مکث، در کنار نور و سکوت، تجربه‌ای منسجم و معنادار برای کاربران ایجاد می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که زیبایی در کتابخانه نه محصول تزیینات یا فرم صرف، بلکه حاصل سازمان‌دهی تجربه‌ی زیسته، تعامل بدن با فضا و انسجام ادراک است.

کلمات کلیدی: جان دیویی، تجربه‌ی زیباشناختی، زیباشناسی امر روزمره، بدن‌مندی، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران، فضای کتابخانه

^۱ - گروه هنر، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (mahnazansari@iau.ac.ir)

مقدمه:

در معماری معاصر، فضا صرفاً ظرفی خنثی برای انجام فعالیت‌ها نیست، بلکه به‌مثابه محیطی برای شکل‌گیری تجربه زیسته‌ی انسان در نظر گرفته می‌شود. اینکه معماری به‌تنهایی می‌تواند نحوه تفکر یا عمل یک فرد را تغییر دهد، ادعایی فراتر از حد است، اما این پتانسیل را دارد که در ارتباطات و روابط ما با جهان تغییر ایجاد کند. به‌زعم هربرت مارکوزه^۱ «هنر نمی‌تواند جهان را تغییر دهد، اما می‌تواند به تغییر آگاهی مردان و زنانی که می‌توانند جهان را تغییر دهند، کمک کند» (Clifford, 2022, p.255). نظر وینستون چرچیل تصدیق این مدعاست: «ما ساختمان‌های خود را شکل می‌دهیم؛ سپس آن‌ها ما را شکل می‌دهند» (Clifford, 2022, p.246). از این منظر، کیفیت تجربه‌ی فضا نه‌تنها بر عملکرد کاربران اثر می‌گذارد، بلکه نحوه ادراک، احساس و حضور آنان را نیز سازمان می‌دهد.

در همین افق نظری، اندیشه‌های جان دیویی در کتاب «هنر به منزله‌ی تجربه» برداشتی متفاوت از دیدگاه‌های رایج زیباشناسی ارائه می‌کند. از نظر او، تجربه‌ی زیباشناختی پدیده‌ای جدا از زندگی نیست، بلکه در امتداد کنش‌های روزمره‌ی انسان و در تعامل با بدن و محیط شکل می‌گیرد. به همین دلیل، هر نظریه‌ای که بخواهد هنر را به‌درستی تبیین کند باید از رویکرد «هنر برای هنر» فاصله بگیرد و به تجربه‌ی عادی بازگردد. به باور دیویی، فهم درست هنر زمانی ممکن می‌شود که پیوند میان تجربه‌ی روزمره و حکم زیباشناختی دوباره برقرار شود، نه آنکه هنر از سایر ابعاد زندگی انسانی جدا تصور گردد. او می‌گوید: «امر زیباشناختی خود را، خواه به‌عنوان تجملی بطلالت آمیز خواه به‌عنوان آرمانی متعالی، از بیرون به تجربه تحمیل نمی‌کند، بلکه بالندگی و بسط روشن و پر شدت و حدت خصوصیتی است که به هر تجربه‌ی کامل عادی تعلق دارند. به نظر من، این واقعیت یگانه اساس استواری است که نظریه‌ی زیباشناختی را می‌توان روی آن بنا کرد.» (دیویی، 1393، ص. 75). بر اساس این دیدگاه، معماری نیز زمانی واجد ارزش زیباشناختی می‌شود که بتواند تجربه‌ی انسان را سازمان دهد و میان حرکت، مکث، ادراک و معنا پیوند برقرار کند.

کتابخانه‌ها از جمله فضاهایی هستند که این ویژگی‌ها را به‌روشنی نشان می‌دهند؛ زیرا در آن‌ها سکوت، توقف، حرکت آرام، جست‌وجو، مطالعه و تمرکز به‌صورت مداوم در هم تنیده‌اند و از خلال همین کنش‌های عادی، تجربه‌ای خاص و متمایز شکل می‌گیرد. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای فرهنگی کشور، واجد تنوعی از فضاهای داخلی است که می‌توانند زمینه‌ساز تجربه‌های متفاوت ادراکی و زیباشناختی باشند. لابی‌ها، مسیرهای حرکتی، فضاهای مطالعه، نقاط مکث، کیفیت نور و سکوت، همگی در کنار هم ساختاری را پدید می‌آورند که در آن امر روزمره از سطح عادت فراتر می‌رود و به تجربه‌ای آگاهانه و معنادار تبدیل می‌شود. از همین رو، تحلیل این فضا از منظر زیباشناسی تجربه‌ی امر روزمره می‌تواند لایه‌های پنهان‌تری از ارزش معماری آن را آشکار سازد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که فضاهای داخلی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران چگونه می‌توانند به‌مثابه بستری برای تجربه‌ی زیباشناختی امر روزمره فهم شوند. به بیان دیگر، آیا می‌توان نشان داد که عناصر و کیفیت‌های فضایی این مجموعه، فراتر از کارکرد عملکردی، در شکل‌گیری تجربه‌ی آگاهانه، حسی و زیباشناختی برای کاربران نقش دارند؟ و اگر چنین است، این کیفیت‌ها چگونه و از چه طریق در فضا متجلی می‌شوند؟

¹ Herbert Marcuse

پرسش‌ها یا فرضیات پژوهش:

پرسش اصلی پژوهش از این قرار است: چگونه سازمان فضایی و کیفیت‌های حسی فضاهای داخلی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران، در پرتو تجربه‌ی زیباشناختی امر روزمره جان دیویی، به شکل‌گیری تجربه‌ای منسجم و معنادار برای کاربران منجر می‌شوند؟

پرسش‌های فرعی پژوهش شامل این موارد است:

- لابی‌ها و فضاهای ورودی چگونه به عنوان آستانه‌های ادراکی، تجربه گذار از فضای شهری به فضای دانشی را شکل می‌دهند؟
- فضاهای مطالعه چگونه از طریق سکوت، نور، نظم فضایی و مقیاس، امکان شکل‌گیری سکون آگاهانه و تمرکز ذهنی را فراهم می‌کنند؟
- مسیرهای سیرکولاسیون چگونه با ایجاد ریتم حرکت و مکث، تجربه‌ی پیوسته کاربران را سازماندهی می‌کنند؟
- کیفیت‌های حسی مانند نور، صدا، سکوت و خوانایی فضایی چه نقشی در تبدیل فعالیت‌های روزمره کتابخانه‌ای به تجربه‌ای زیباشناختی دارند؟

پیشینه تحقیق:

پژوهش‌های پیشین در حوزه‌ی معماری کتابخانه‌ها اغلب بر عملکرد، سازمان فضایی، فناوری، خدمات اطلاعاتی و یا سازگاری با الگوهای نوین دسترسی متمرکز بوده‌اند. بخشی از این مطالعات نیز به ساختمان‌های هوشمند، معماری تعاملی و طراحی پایدار پرداخته‌اند. با این حال، در بیشتر این تحقیقات، تجربه روزمره کاربران در فضای داخلی کتابخانه و کیفیت‌های ادراکی و زیباشناختی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهش‌های فارسی توجه به معماری تعاملی و نقش آن در کیفیت تجربه کاربر روبه‌افزایش است. برای نمونه:

- بهروز شبان و خداوردی جعفری در مقاله «تأثیر معماری تعاملی در طراحی پارکینگ‌های طبقاتی؛ مورد مطالعه: طراحی پارکینگ‌های مکانیزه هوشمند»، بر اثر معماری تعاملی در بهبود تجربه و عملکرد فضاهای خاص تأکید می‌کنند. (پی‌نوشت 1)
- وحید شیخ لویی بناب و شهریار شقاقی در مقاله «چگونگی شکل‌گیری یک ساختمان مسکونی پایدار با استفاده از مواد و مصالح هوشمند در شهر تبریز» از منظر نو به ظرفیت‌های مواد و مصالح هوشمند در شکل‌گیری کیفیت‌های محیطی پرداخته‌اند. (پی‌نوشت 2)
- اعظم نجفقلی‌نژاد در مقاله «کاربردپذیری کتابخانه دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بر اساس تجربه کاربر»، بر کاربردپذیری کتابخانه دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران از دیدگاه تجربه و رضایت کاربران می‌پردازد و نقاط قوت و ضعف آن را در انجام وظایف جستجو و دسترسی به اطلاعات ارزیابی می‌کند. (پی‌نوشت 3)

- باوند بهپور و مرضیه سیامک در مقاله «تحلیل طرح معماری کتابخانه ملی ایران از نقطه نظر مسیر حرکتی کاربران» با تمرکز بر مسیرهای حرکتی و سازمان فضایی کتابخانه، نشان می‌دهند که کیفیت تجربه‌ی کاربران در گرو رابطه میان الگوی استفاده، طول مسیر و دسترسی به فضاهاست. (پی‌نوشت 4)
- نرگس دهقان در مقاله «راهکارهای مسیریابی در فضای داخلی معماری، مورد مطالعاتی: کتابخانه ملی ایران» به تحلیل مسیرهای حرکتی کاربران در طراحی معماری کتابخانه ملی ایران پرداخته است. (پی‌نوشت 5)
- ازسوی دیگر، در مطالعاتی که به زیباشناسی امر روزمره پرداخته‌اند، بیشتر بر زندگی عادی، ادراک حسی، عادت و تجربه‌ی زیسته تمرکز شده است. در امتداد فلسفه جان دیویی، آرای یوریکو سایتو، ریچارد شوسترمن در این میان اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا تجربه‌ی زیباشناختی را نه امری استثنایی، بلکه بخشی از زندگی روزانه می‌دانند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی - کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی است و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. هدف اصلی پژوهش، تبیین کیفیت‌های زیباشناختی تجربه‌ی امر روزمره در فضاهای داخلی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران بر پایه آراء جان دیویی است. از آنجاکه موضوع پژوهش با ادراک، تجربه فضایی و کیفیت‌های حسی محیط سروکار دارد، روش کیفی برای تحلیل آن مناسب تشخیص داده شده است. فرایند پژوهش سه مرحله دارد: در مرحله نخست، مبانی نظری مرتبط با مفهوم تجربه در اندیشه جان دیویی، زیباشناسی امر روزمره، بدن‌مندی ادراک و تجربه فضایی در معماری از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، کتاب‌ها و مقالات علمی گردآوری و تحلیل شد. در مرحله دوم، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران به عنوان نمونه موردی پژوهش انتخاب شد. در مرحله سوم، فضاهای داخلی منتخب بر اساس چارچوب نظری پژوهش به صورت تفسیری تحلیل شدند. شاخص‌های اصلی تحلیل شامل موارد زیر بوده است:

- آستانه‌های فضایی و ادراکی
- سکون آگاهانه
- ریتم حرکت و مکث
- کیفیت‌های حسی محیط
- بدن‌مندی تجربه

چارچوب نظری پژوهش:

تجربه‌ی زیباشناختی در تفکر جان دیویی

در فلسفه جان دیویی، تجربه از تعامل مداوم میان انسان و محیط شکل می‌گیرد. دیویی تجربه را نه امری منفعل، بلکه فرایندی پویا و زنده می‌داند که در آن کنش، ادراک، پاسخ و تداوم در هم می‌آمیزند. از این منظر، تجربه زمانی کامل می‌شود که اجزا و لحظات آن در یک کل منسجم سامان یابند. «تجربه به درجه‌ای که تجربه است سرزندگی و نیروی حیاتی اوج گرفته است، و به جای دلالت بر محبوس بودن در چارچوب‌های احساسات و عواطف شخصی، دال بر

مرآورده‌ی فعالانه و هوشیارانه با جهان است. تجربه در اوج خویش بر هم‌تافتگی و درهم‌تنیدگی خود¹ و جهان اعیان و رویدادها دلالت می‌کند» (دیویی، 1393، ص. 35). «تجربه در عالی‌ترین درجه‌اش، به معنای تفسیر کامل من و جهان اشیاء و حوادث است. از آنجایی که تجربه تحقق یک ارگانیسم در چالش‌ها و دستاوردهایش در دنیای اشیاء است، دارای ذاتی هنری است. اما برای درک این که چگونه اثر هنری را می‌توان یک تجربه محض در یکپارچگی‌اش نام نهاد، یا بالعکس چگونه تجربه محض یک اثر هنری است، اثر هنری را باید همچون یک فعل لحاظ کرد، نه اسم» (Jeannot, 2001, p.8). «منشأ فرایند هنری را می‌توان در واکنش‌های احساسی خودانگیخته‌ای جست‌وجو کرد که در مواجهه با موقعیت‌های زیسته پدید می‌آیند؛ واکنش‌هایی که لزوماً بر ارجاعی صریح به هنر یا نظریه‌های زیباشناختی متکی نیستند. تنها از این حیث می‌توان آن‌ها را زیباشناختی دانست که هر تجربه بی‌واسطه از لذت یا رنج، واجد نوعی کیفیت ادراکی و احساسی است که می‌تواند بنیان تجربه زیباشناختی قرار گیرد» (Dewey, 1929, p.391). «در واقع، ادراک زیباشناختی ادراک جنبه‌های معینی از متعلّق ادراک است. دامنه‌ای از کیفیاتی همچون زیبا، یکپارچگی، حزن، هیجان، زندگی، قدرت، حال‌وهوا و آهنگ وجود دارد که می‌توان همه‌ی آن‌ها را به منزله‌ی کیفیات زیباشناختی در یک گروه قرارداد و از این طریق به خصیصه‌ی متمایزی برای تجربه‌ی زیباشناختی رسید» (کالینسون، 1388، ص. 17). در تبیین نقش مخاطب در تجربه زیباشناختی می‌توان گفت: «اصطلاح «زیباشناسانه» آشکارا به سهم مخاطب دلالت دارد. اصطلاحاتی همچون «ادراک زیباشناسانه»، «دریافت زیباشناسانه»، «احوال زیباشناسانه» و مانند آن به حالات درونی و ذهنی مخاطب در پی تجربه‌ی اثر هنری یا طبیعت و یا... دلالت دارند» (کرول، 1394، ص. 264). چنین برداشتی از تجربه، زمینه‌ای مناسب برای تحلیل زیباشناختی فضاهای معماری فراهم می‌کند.

زیباشناسی امر روزمره

به‌زعم دیویی، اگر دریابیم که زندگی روزمره و تجربه‌های برآمده از آن سرچشمه‌ی اصلی معنا و ارزش‌اند، آنگاه روشن می‌شود که اثر هنری و تجربه‌ای که برای هنرمند و مخاطب پدید می‌آورد، در حقیقت تشدید و برجسته‌سازی سوبه‌های معنادار، ارزشمند و لذت‌بخش همان تجربه‌های روزمره است. از این‌رو، هرچند تجربه‌ی زیباشناختی را نمی‌توان عین تجربه‌ی روزمره دانست، اما نمی‌توان میان آن دو مرزی قطعی و نهایی ترسیم کرد؛ زیرا فهم درست ارزش و معنای تجربه‌ی زیباشناختی تنها زمانی ممکن است که جایگاه آن در کلیت زندگی انسانی و تجربه‌ی او از جهان در نظر گرفته شود. «در نهایت می‌توان گفت که بر اساس دیدگاه او، یعنی پیوستگی - در - عین - تمایزی که او میان تجربه‌ی امر روزمره و تجربه‌ی زیباشناختی برقرار می‌کند، توانسته است نقش جدیدی برای زیباشناسی در حوزه‌ی فلسفه پیشنهاد دهد» (Gauss, 1960, p.132)؛ بنابراین می‌توان هنر را دلیلی زنده و انضمامی برای این واقعیت دانست که انسان می‌تواند آگاهانه و بنابراین در ساحت معنا، وحدت حس، نیاز، سائق و عمل را که مشخصه‌ی موجود زنده است از نو برقرار کند. آنچه در این عرصه میان‌کنش انسان و دیگر موجودات زنده تمایز ایجاد می‌کند آن است که در رابطه با انسان، دخالت آگاهی، انتظام، قدرت انتخاب و آرایش دوباره را به کار اضافه می‌کند. پیامد این امر تنوع بی‌انتهای پدیدآمده در هنرهاست. در نتیجه، در نظام فکری دیویی حکم زیباشناختی نیز باید برآمده از تجربه‌ی انسان و طبیعت باشد. «در زیباشناسی امر روزمره، علی‌رغم این که بخش اعظمی از تعاملات روزمره‌ی ما کارکردی و بر اساس نفع شخصی هستند، ملاحظات، تجربه‌ها و احکام زیباشناختی می‌توانند خودشان را در بافت‌های روزمره آشکار سازند» (Dowling, 2010, p.233). در حقیقت، «هدف زیباشناسی روزمره این بود که به تمام وجوه چندگانه‌ی زندگی زیباشناختی مردم؛ چنان که باید توجه کند، از جمله به اجزای گوناگون سازنده‌ی زندگی روزمره؛ مصنوعاتی که روزانه از آنها استفاده می‌کنیم، خرده‌کاری‌های گوشه‌وکنار خانه، تعامل با آدم‌های دیگر و فعالیت‌های

¹ - self

متعارف روزانه مانند خوردن و پیاده‌روی و حمام کردن. همچنین، زیباشناسی روزمره می‌خواهد پژوهش‌های زیباشناختی را از تمرکز کم‌وبیش انحصاری بر زیبایی (و تا حدی بر والایی)^۱ که مشخصه‌ی زیباشناسی مدرن غرب است رها سازد. آن کیفیت‌هایی که در جای‌جای تجارب روزمره جاری‌اند در گستره‌ی زیباشناسی روزمره می‌گنجند» (سایتو، 1396، صص. 12 و 13).

در چنین رویکردی، محیط‌های معماری نیز بخشی از تجربه زیباشناختی زندگی روزمره محسوب می‌شوند. فضاهایی مانند خانه، مدرسه، کتابخانه یا پارک می‌توانند از طریق کیفیت‌های فضایی و حسی خود تجربه‌هایی معنادار برای کاربران ایجاد کنند. در واقع، زیباشناسی امر روزمره تلاش می‌کند فاصله میان هنر و زندگی را کاهش دهد. در این دیدگاه، زیبایی نه تنها در آثار هنری بلکه در نحوه سازماندهی محیط‌های زندگی نیز حضور دارد؛ بنابراین، طراحی معماری می‌تواند نقشی اساسی در شکل‌گیری تجربه‌های زیباشناختی در زندگی روزمره داشته باشد.

بدن‌مندی تجربه و ادراک حسی

یکی از رهیافت‌های مهم در زیباشناسی معاصر توجه به نقش بدن در تجربه‌ی زیباشناختی است. در بسیاری از نظریه‌های کلاسیک، تجربه‌ی زیبایی بیشتر به فعالیت ذهنی یا قضاوت زیبایی‌شناختی نسبت داده می‌شد؛ اما در دیدگاه‌های معاصر، بدن و ادراک حسی جایگاه مهمی در تجربه انسان از محیط پیدا کرده‌اند. این بحث در تاریخ زیباشناسی، بحث تازه‌ای نیست. مشهورترین برخورد تاریخی با این مسئله تفکیک امانوئل کانت است میان امر زیبا و امر مطبوع^۲ یا خوشایند. بر خلاف کانت، دیویی در زیباشناسی امر روزمره، امر مطبوع را نیز در حوزه‌ی امر زیباشناختی قرار می‌دهد. «اما در رابطه با زیباشناسی امر روزمره، آن‌چنان که مدنظر دیویی است، دست‌کم دو نکته‌ی جالب و مهم وجود دارد که در اینجا باید به آن‌ها اشاره کنیم: نخست آنکه، جایگاه احساسات بدنی^۳ در آن بسیار برجسته و حائز اهمیت است، زیرا ما تنها زمانی می‌توانیم این امور را حس کنیم که تحریکات حسی دریافت کرده باشیم. دوم آنکه، این احساسات بدنی می‌توانند خود از فعالیت‌های بدنی ناشی شده باشند، مانند دودیدن یا استفاده از ابزارآلات یا پیراستن چمن» (سایتو 1396، 26 و 27). به همین دلیل نیز، بخش اعظمی از ادبیات تحقیقی موجود در این حوزه به این واقعیت اشاره می‌کنند که «تجربه‌های زیباشناختی در دنیای هنر با آن چیزی که در زمینه‌ی زندگی روزمره می‌یابیم فرق می‌کنند. تفاوت آن است که در تجربه‌ی زیباشناختی درک اثر هنری، در بیشتر موارد تنها حواس عالی‌تر بینایی و شنوایی درگیر هستند؛ درحالی‌که فرایند درک زیبا روزمره بیشتر به لحاظ بدنی ما را درگیر می‌کنند» Dowling 2010, 236.

توجه به فعالیت و احساس بدنی در تجربه‌ی زیباشناختی در آراء ریچارد شوسترمن^۴ تکامل یافت تا جایی که او تأسیس رشته‌ای تحقیقی با محوریت بدن را پیشنهاد داد و عنوان آن را سوماستتیک^۵ یا زیباشناسی بدنی نهاد. در این شاخه از زیباشناسی، بدن دیگری یا حتی خود شخص به‌عنوان ابژه‌ای که توسط حواس خارجی ما دریافت شده است می‌تواند ادراکات یا به تعبیر کانت «بازنمودها»ی زیبایی حسی را فراهم سازد. اما درعین حال شخص دارای تجربه‌ای زیبا از بدن خودش از درون است که ریشه در عملکرد عالی قلبی عروقی دارد و با ترشح بالای اندروفین و آگاهی تدریجی و خوشایند از تنفس عمیق‌تر و بهبود یافته و اشتیاق آهنگین حاصل از احساس نسبت به بخش‌های جدید نخاع شخص دارد. شوسترمن در پاسخ به سؤال، شبهه و یا عجیب‌وغریب و مرموز به‌نظر رسیدن این نوع توجه به

¹ - sublimity

² - agreeable

³ - bodily sensations

⁴ - Richard Shusterman

⁵ - Somaesthetics

زیبایی خودپذیرانه از تجربه‌ی بدنی شخصی، به سخن جان ماری گویا در کتاب مسائل زیباشناختی معاصر، در سال 1884 استناد می‌کند: «کشیدن نفسی عمیق و احساس این که چطور خون از طریق تماس با هوا در بدن تصفیه می‌شود و چگونه سیستم گردش خون شخص فعالیت و نیروی جدیدی را پیشه می‌کند، این حقیقتاً یک شوق و اشتیاق تقریباً مست‌کننده‌ای است که ارزش زیباشناختی آن را به‌سختی می‌توان منکر شد» (Shusterman, 1999, p.299).

تجربه فضا همواره از طریق بدن صورت می‌گیرد. بدن تنها دریافت‌کننده منفعل فضا نیست، بلکه در تعامل با آن، معنا و کیفیت محیط را شکل می‌دهد. نور، صدا، دما، بافت، نسبت‌ها و مسیرها همگی از طریق بدن ادراک می‌شوند. در نتیجه، تحلیل فضاهای داخلی کتابخانه باید به بدن‌مندی تجربه کاربران توجه کند. در فضاهای معماری، بدن انسان از طریق حرکت، ایستادن، نشستن، دیدن و شنیدن با محیط تعامل برقرار می‌کند. به همین دلیل، کیفیت فضایی معماری می‌تواند تجربه بدنی کاربران را تحت‌تأثیر قرار دهد. در فضاهایی مانند کتابخانه، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، کاربران معمولاً مدت‌زمان طولانی در وضعیت نشسته یا در حال حرکت آرام در میان قفسه‌ها و فضاهای مطالعه قرار دارند؛ بنابراین عواملی مانند مقیاس فضا، وضوح مسیرها، کیفیت نور، سکوت محیط و راحتی مبلمان می‌توانند تجربه بدنی کاربران را شکل دهند. اگر طراحی فضا به‌گونه‌ای باشد که بدن کاربران دچار فشار، خستگی یا سردرگمی شود، تجربه حضور در فضا نیز دچار گسست خواهد شد. در مقابل، زمانی که فضا امکان حرکت روان، استقرار راحت و تمرکز ذهنی را فراهم کند، تجربه کاربران می‌تواند به سطحی زیباشناختی ارتقا یابد.

تعامل و پاسخ‌گویی فضا

دیویی کیفیت زیباشناختی را حاصل سازمان‌یافتگی تجربه می‌داند. به‌زعم او، هرچه اجزای تجربه متمایزتر و درعین‌حال پیوسته‌تر و هماهنگ‌تر باشند، تجربه منسجم‌تر شده و کیفیت زیباشناختی آن افزایش می‌یابد. «پس تجربه‌ی زیباشناختی که مظهرش هنرهای زیباست¹، نمونه‌ی تحقق ایده‌آل تجمیع و پیوستگی ساختار است. نقطه‌ی قوت این‌چنین نگاه طیفی‌ای به تجربه‌ی زیباشناختی این است که هنر به لحاظ نظری مجدداً می‌تواند درون بستر زندگی فهمیده شود، بدین صورت که در این نگاه، دیگر هنر امری یکسر مجزا و منزوی نسبت به زندگی و تجربه‌ی روزمره نیست، بلکه حالتی قوت یافته و خرسندکننده از زندگی است» (Hohr, 2013, p.27)؛ بنابراین «وجه ممیز یکتای تجربه‌ی زیباشناختی دقیقاً این واقعیت است که چنین تمایزی بین خود و عین در این تجربه وجود ندارد، از آن‌رو که تجربه‌ی زیباشناختی به میزانی زیباشناختی است که موجود زنده و محیط با همکاری یکدیگر تجربه‌ای ایجاد می‌کنند که در آن این دو چنان به طور کامل یکپارچه و ممزوج می‌شوند که تفرد هر کدام از میان برمی‌خیزد» (دیویی، 1393، ص. 371). نکته‌ی دیگری که باید در اینجا بیفزاییم آن است که «در هر تجربه‌ای، چیزها و رویدادهای متعلق به جهان، اعم از فیزیکی و اجتماعی، به‌واسطه‌ی ظرف و زمینه‌ی بشری‌ای که وارد آن می‌شوند تغییر پیدا می‌کنند و در همان حال موجود زنده به‌واسطه‌ی مراوده‌اش با چیزهایی که پیش‌تر خارج از او بوده‌اند دگرگون می‌شود و می‌بالد» (دیویی، 1393، ص. 367).

از نظر دیویی، ویژگی اصلی تجربه‌ی زیباشناختی برخورداری از کیفیتی کامل‌کننده و رضایت‌بخش است؛ رضایتی که از خود تجربه و ادراک آن ناشی می‌شود، نه از پیامدهای بیرونی و فرعی آن. «بااین‌حال، همه تجربه‌های انسان چنین کیفیتی ندارند. این کیفیت صرفاً در اشیای جهان وجود ندارد، بلکه تا حدی حاصل فعالیت ادراکی فرد است. از آنجاکه تجربه در اندیشه دیویی نتیجه تعامل پویا میان موجود زنده و محیط است، نحوه ادراک فرد در شکل‌گیری تجربه‌ی زیباشناختی نقشی اساسی دارد. از این‌رو، تجربه‌ی زیباشناختی تا حدی ساخته خود فرد است؛ نه از راه قصد

¹ - fine arts

آگاهانه، بلکه در نتیجه عادت‌ها، پیشینه تجربی و شیوه تعامل او با جهان و اثر هنری» (Gauss, 1960, p.130). در تجربه‌ی زیباشناختی، ادراک، احساس و کنش به طور هم‌زمان درگیر می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که فرد نه تنها محیط را مشاهده می‌کند، بلکه با آن تعامل دارد و به آن پاسخ می‌دهد. از نظر دیویی، این تجربه در پیوستگی با دیگر تجربه‌های زندگی معنا می‌یابد و بخشی از جریان مستمر زیست انسان است. «تمایزات دیویی در مفهوم تجربه را می‌توان در قالب اصطلاحات احساس کردن^۱، حیات بخشیدن^۲ و انگاشتن^۳ به کاربرد. احساس کردن، اشاره به حالت نخستین تجربه دارد که در آن عمل، عاطفه، شناخت و ارتباط موجد یک وحدت اصیل هستند. حیات بخشی و تجربه‌ی زیباشناختی موجد یک زیست‌جهان^۴، به منزله‌ی تجربه‌ی بودن یک شخص در جهان هستند. گرچه حیات بخشی کل‌گرایانه و نسبی است، اما فاصله‌ای مشخص میان عمل، عاطفه^۵ و شناخت وجود دارد که می‌تواند ژرف‌نگری و انتخاب را ممکن گرداند. انگاشتن، ازسوی دیگر، به معنای ایزوله کردن و انتزاع فهم از جهان است.» (Hohr, 2013, p 25)

براین اساس، معماری را می‌توان بستری برای شکل‌گیری تجربه‌های زیباشناختی دانست؛ بستری که فراتر از پاسخ‌گویی به نیازهای عملکردی، در شکل‌دهی به ادراک، احساس و تجربه‌ی کاربران نیز نقشی اساسی ایفا می‌کند. معماری صرفاً ساختن بنا نیست، بلکه شیوه‌ای برای شکل‌دادن به جهان زیسته‌ی انسان است. این حوزه در تعامل مستمر با ابعاد فرهنگی، اجتماعی و ادراکی زندگی قرار دارد و می‌کوشد بستری برای سکونت و تجربه‌ی معنادار فضا فراهم آورد. تحقق این تجربه وابسته به ادراک است؛ فرایندی که از طریق آن داده‌های حسی به معنا تبدیل می‌شوند و انسان رابطه‌ی خود را با اشیاء، فضاها و پدیده‌های پیرامون سامان می‌دهد. «زآنجایی که ما موجودات حسی هستیم، وقتی واکنش فیزیولوژیکی ما نسبت به محیط محدود شود، آگاهی شناختی ما نیز به تبع آن محدود می‌شود... به نفع فناوری‌های ساختمانی است که تعامل اجتماعی را با درگیرکردن کاربر از نظر حسی و عاطفی افزایش دهد. درحالی که فناوری‌های ساختمانی معاصر نتیجه تفکر، مهندسی و مهارت هستند، به‌طور کلی، به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که کاربر را از عملیات ساختمان جدا کند و به‌جای آن به سیستم‌های کنترل نیمه‌خودکار که اغلب از نظر صوتی پنهان شده‌اند و دید از دست می‌روند، تکیه کند. کارهای بعدی بخشی از احیای پروژه‌هایی است که به دنبال این هستند که فناوری‌های محیطی را هم بصری و هم احساسی کنند» (Clifford, 2022, p.244). ادراک و تجربه‌ی عینی معماری، «لمس کردن، دیدن، شنیدن و بوییدن کالبد بنا است» (پتر، 1394، ص.83).

بحث و یافته‌ها:

تحلیل فضاهای داخلی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران در چارچوب تجربه‌ی زیباشناختی نشان می‌دهد که کیفیت زیباشناختی حضور کاربران در این فضاها نه در عناصر منفرد معماری، بلکه در نحوه سازمان‌یابی تجربه‌ی فضا شکل می‌گیرد. تجربه کاربران در این مجموعه در قالب یک توالی فضایی از ورود تا استقرار در فضاهای مطالعه و حرکت در میان بخش‌های مختلف شکل می‌گیرد. در این توالی، برخی عناصر فضایی نقش مهم‌تری در شکل‌دهی تجربه دارند که در ادامه بررسی می‌شوند.

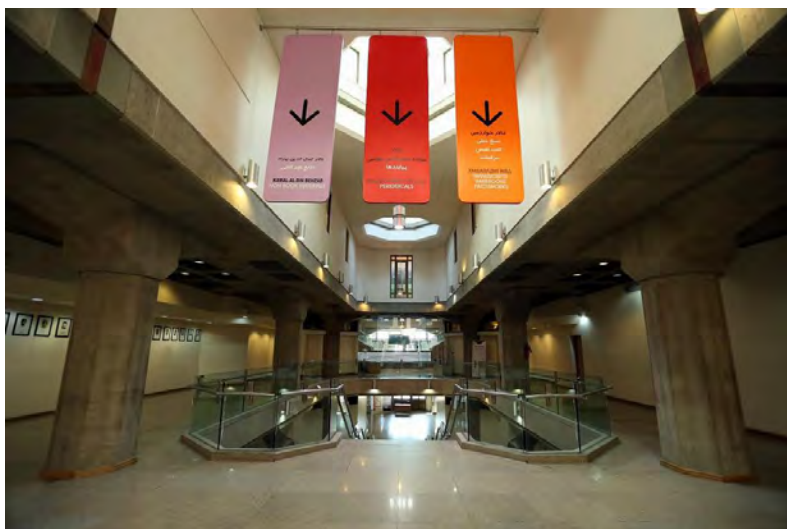
1- feeling
2- enlivening
3- conceiving
4- lifeworld
5 - emotion

لابی‌ها به مثابه آستانه‌های ادراکی

لابی‌های کتابخانه ملی و سازمان اسناد ملی ایران را نمی‌توان صرفاً به مثابه فضاهای گذر یا نقاط توزیع حرکت تفسیر کرد؛ این فضاها در حکم آستانه‌هایی ادراکی عمل می‌کنند که گذار کاربر از جهان پرشتاب و پراکنده‌ی زندگی روزمره به قلمرو متمرکز دانش را میانجی‌گری می‌کنند. در این آستانه، تغییر تدریجی مقیاس، کیفیت نور، الگوی حرکت و وضعیت اکوستیکی فضا، شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن ادراک کاربر از وضعیت پیشین خود فاصله گرفته و برای نوعی مواجهه‌ی متفاوت با محیط آماده می‌شود. از منظر دیویی، تجربه مجموعه‌ای از لحظات منفصل نیست، بلکه فرایندی پیوسته و سازمان‌یافته است که در آن ادراک، کنش و عاطفه در یک کلی معنادار به هم پیوند می‌خورند. براین اساس، ورود به کتابخانه نه رویدادی صرفاً عملکردی، بلکه مرحله‌ای از تکوین تجربه است؛ مرحله‌ای که در آن فرد به تدریج از ریتم زندگی شهری گسسته و در ریتمی دیگر، یعنی ریتم تأمل، تمرکز و جست‌وجوی معرفت، استقرار می‌یابد. از این رو، کیفیت فضایی لابی در شکل‌گیری افق انتظارات کاربر و نحوه‌ی تجربه‌ی او از فضاهای بعدی نقشی تعیین‌کننده دارد. در این چارچوب، ارزش معماری لابی نه فقط در کارآمدی آن، بلکه در توانایی‌اش برای ایجاد پیوستگی تجربه نهفته است. هرچه عناصر فضایی بتوانند گذار میان بیرون و درون را به شکلی تدریجی، منسجم و معنادار سامان دهند، تجربه‌ی کاربر از همان لحظه‌ی ورود واجد وحدتی درونی خواهد شد؛ وحدتی که به تعبیر دیویی از شرایط بنیادین شکل‌گیری تجربه‌ی زیباشناختی به شمار می‌آید. بدین ترتیب، لابی به نقطه‌ی آغاز تجربه‌ی تبدیل می‌شود که در امتداد حضور فرد در سراسر کتابخانه گسترش می‌یابد و اجزای متکثر فضا را در یک کلیت ادراکی و معنادار به هم پیوند می‌دهد. (شکل 1 و 2)



شکل 1- لابی ورودی کتابخانه‌ی تخصصی.



شکل 2- لابی کتابخانه تخصصی

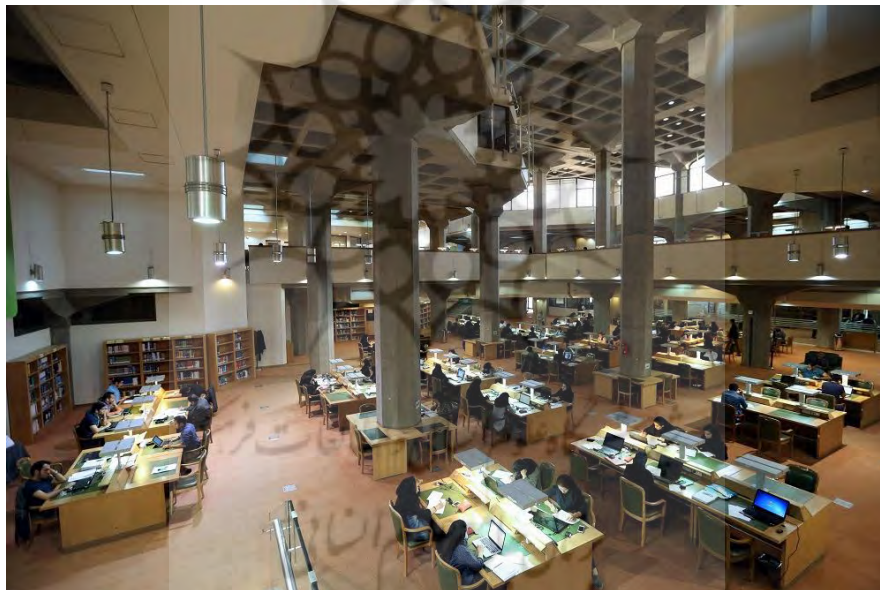
فضاهای مطالعه و سکون آگاهانه

از منظر دیویی، تجربه‌ی زیباشناختی زمانی پدید می‌آید که عناصر گوناگون تجربه در یک کلیت منسجم و معنادار به وحدت برسند. فضاهای مطالعه را می‌توان مصداقی از چنین وضعیتی دانست؛ جایی که ادراک حسی، فعالیت ذهنی و حضور بدنی در یک پیوستار واحد به هم گره می‌خورند. در تفکر او «وجه ممیز یکتای تجربه‌ی زیباشناختی دقیقاً این واقعیت است که چنین تمایزی بین خود و عین در این تجربه وجود ندارد، از آن‌رو که تجربه‌ی زیباشناختی به میزانی زیباشناختی است که موجود زنده و محیط با همکاری یکدیگر تجربه‌ای ایجاد می‌کنند که در آن این دو چنان به طور کامل یکپارچه و ممزوج می‌شوند که تفرد هر کدام از میان برمی‌خیزد» (دیویی، 1393، 370 و 371). فضاهای مطالعه را می‌توان کانون اصلی تجربه‌ی فضایی در کتابخانه دانست؛ زیرا بخش عمده‌ای از مواجهه‌ی کاربران با محیط در این فضاها شکل می‌گیرد. اهمیت این فضاها صرفاً در کارکرد آموزشی و پژوهشی آن‌ها نیست، بلکه در ظرفیتشان برای سازمان‌دهی تجربه ادراکی کاربران نهفته است. در کتابخانه ملی و مرکز اسناد ملی ایران، سازمان فضایی، کیفیت نور، کنترل نسبی صدا و آرایش مبلمان به‌گونه‌ای است که شرایط تمرکز پایدار و تداوم توجه را فراهم می‌آورد. در نتیجه، فضا از سطح یک ظرف عملکردی فراتر می‌رود و به بستری برای شکل‌گیری نوعی تجربه‌ی آگاهانه تبدیل می‌شود.

سکوت حاکم بر فضا در اینجا به معنای فقدان کنش نیست، بلکه شکلی از سکون فعال است که امکان تمرکز، تأمل و درگیری عمیق ذهنی را فراهم می‌سازد. کاربر اگرچه از نظر جسمانی در وضعیتی نسبتاً ثابت قرار دارد، اما در سطح ادراکی و فکری درگیر فرایندی پویا و مستمر است. در چنین شرایطی، کیفیت تجربه نه از یک عامل منفرد، بلکه از هم‌کنشی عناصر متعدد فضایی حاصل می‌شود. نور، مقیاس فضا، فاصله میان میزها، ریتم حرکت و کیفیت صوتی محیط، همگی در شکل‌گیری نوعی انسجام ادراکی نقش دارند. هنگامی که این عناصر در رابطه‌ای هماهنگ قرار گیرند، فضای مطالعه صرفاً محل انجام یک فعالیت شناختی نخواهد بود، بلکه به محیطی بدل می‌شود که در آن تجربه یادگیری، تأمل و حضور در فضا واجد کیفیتی زیباشناختی می‌شود. از این منظر، ارزش معماری این فضاها در توانایی آن‌ها برای تبدیل عمل مطالعه از یک کنش صرفاً ابزاری به تجربه‌ای یکپارچه و معنادار نهفته است. (شکل 3 و 4)



شکل 3- سالن مطالعه کتابخانه تخصصی



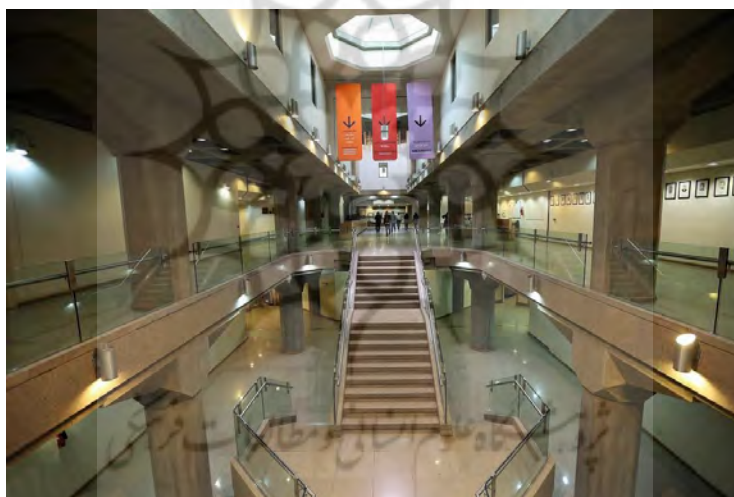
شکل 4- سالن مطالعه کتابخانه تخصصی

سیرکولاسیون و ریتم حرکت و مکث

نخستین نکته‌ای که باید در رابطه با مفهوم ریتم در اندیشه‌ی دیویی به آن اشاره کنیم آن است که دیویی ریتم‌های طبیعی را شرایط آفرینش فرم در تجربه و به تبع آن شرایط بیان کار هنری می‌داند. ادراک زیباشناختی از نظر او تجربه‌ی زیباشناختی کار هنری در فعلیتش است. ریتم زیباشناختی ریتمی است که در خود تجربه حضور دارد و بازشناسی تأملی ریتم در شیء نیست؛ بنابراین، ریتم در دریافت عملکردی آن برای دیویی معنایی متفاوت با معنای بازآیی عناصر دارد. او ریتم را نوسان منظم بروز نیرو می‌داند، نوسان همچون نظم و مؤلفه‌ای ضروری در ریتم است. نظم به معنای انتظام عینی

نیست، بلکه پیشروند¹ فزاینده به سوی تکمیل تجربه است. سنجش پیشروند فزاینده بیرونی نیست، هرچند بدون ماده‌ی عینی یا تخیلی قابل‌وصول نیست (دیویی، 1393، ص. 245).

در کتابخانه ملی و مرکز اسناد ملی ایران، مسیرهای سیرکولاسیون را نمی‌توان صرفاً عناصر عملکردی جابه‌جایی دانست؛ این مسیرها در شکل‌دهی به ساختار زمانی و ادراکی تجربه‌ی کاربران نقشی بنیادین ایفا می‌کنند. حرکت در میان فضاهای مختلف کتابخانه با تغییر منظرها، گشودگی‌ها و نقاط مکث همراه است و بدین ترتیب تجربه‌ای تدریجی از کشف و مواجهه با فضا را پدید می‌آورد. کاربران در گذار میان لابی، مخازن، قفسه‌ها و فضاهای مطالعه، صرفاً مکان خود را تغییر نمی‌دهند، بلکه در یک توالی ادراکی مشارکت می‌کنند که هر مرحله از آن معنای مرحله پیشین را تکمیل می‌کند. از منظر دیویی، تجربه زمانی واجد انسجام می‌شود که اجزای آن در قالب یک کل پیوسته سازمان یابند. در این چارچوب، حرکت و مکث نه دو وضعیت متقابل، بلکه دو لحظه‌ی مکمل در تکوین تجربه‌اند. حرکت امکان گشودگی به سوی امکانات و چشم‌اندازهای تازه را فراهم می‌آورد، درحالی‌که مکث فرصت تأمل، انتخاب و درگیرشدن عمیق‌تر با محیط را مهیا می‌کند. از این رو، کیفیت تجربه فضایی کتابخانه نه در جریان بی‌وقفه‌ی حرکت و نه در سکون مطلق، بلکه در ریتم متعادل میان این دو شکل می‌گیرد. براین اساس، سیرکولاسیون در کتابخانه را می‌توان نوعی سازوکار فضایی برای سازمان‌دهی تجربه دانست؛ سازوکاری که از طریق هدایت تدریجی ادراک و کنش، اجزای پراکنده‌ی مواجهه‌ی کاربر با فضا را در یک کلیت منسجم و معنادار به هم پیوند می‌دهد. (شکل 5)



شکل 5- فضای ارتباطی بخش‌های تخصصی

نور، سکوت و حال‌وهوای ادراکی

در تفکر دیویی، تجربه‌ی زیباشناختی به قلمرو آثار هنری محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند در بطن کنش‌ها و موقعیت‌های روزمره نیز تحقق یابد. از این منظر، فعالیت‌هایی چون راه‌رفتن در میان قفسه‌ها، نشستن برای مطالعه، مکث در یک فضای آرام یا مواجهه با کیفیت‌های نوری و صوتی محیط، صرفاً رخدادهایی عملکردی نیستند، بلکه می‌توانند واجد کیفیتی زیباشناختی شوند. اهمیت فضاهای کتابخانه نیز در همین امکان نهفته است که تجربه‌های عادی و تکرارشونده را به تجربه‌هایی معنادار و یکپارچه تبدیل کنند. در کتابخانه ملی و مرکز اسناد ملی ایران، نور و سکوت از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده‌ی این کیفیات تجربی‌اند. نور طبیعی در کنار نور مصنوعی کنترل‌شده، افزون بر تأمین روشنایی، به فضا وضوح،

¹ - progression

آرامش و ریتمی ادراکی می‌بخشد و نوعی پیوند میان فضای درونی و جهان بیرونی برقرار می‌کند. در مقابل، سکوت نیز نه به معنای فقدان مطلق صدا، بلکه به منزله‌ی کیفیتی محیطی عمل می‌کند که از طریق کاهش آشفته‌گی‌های حسی، امکان تمرکز و توجه عمیق‌تر را فراهم می‌سازد.

از منظر دیویی، تجربه زمانی واجد خصلت زیباشناختی می‌شود که عناصر گوناگون آن در قالب یک کلیت منسجم به وحدت برسند. در این چارچوب، نور، سکوت و نظم فضایی صرفاً ویژگی‌های فیزیکی محیط نیستند، بلکه اجزای سازنده‌ی یک حال‌وهوای ادراکی‌اند که کیفیت حضور کاربر در فضا را شکل می‌دهند. نتیجه آن است که مطالعه در کتابخانه از سطح یک فعالیت صرفاً شناختی فراتر می‌رود و به تجربه‌ای حسی، تأملی و زیباشناختی بدل می‌شود؛ تجربه‌ای که در متن زندگی روزمره رخ می‌دهد، اما به واسطه‌ی انسجام و غنای ادراکی خود، کیفیتی فراتر از امر عادی می‌یابد. (شکل 6)



شکل 6- نورپردازی در سالن مطالعه

آشنایی‌زدایی از امر عادت‌مند

در تبیین زیباشناسی امر روزمره می‌توان گفت، اگر امر روزمره به قلمرو امور آشنا، معمولی و تکرارشونده تعلق دارد و محتوای آن نیز بسته به شیوه‌های زیست، زمینه‌های فرهنگی و شرایط زندگی افراد دگرگون می‌شود، در این صورت چه عاملی می‌تواند این ساخت عادی و بدیهی را به موضوع ادراک و ارج‌شناسی زیباشناختی بدل سازد؟ مسئله در واقع نه صرف حضور امر روزمره، بلکه چگونگی گشوده شدن امکان تجربه‌ای است که در آن امر آشنا از سطح عادت فراتر رود و در افق ادراک آگاهانه، کیفیتی معنادار و واجد ارزش زیباشناختی پیدا کند. «پاسخ در چارچوب اندیشه‌ی دیویی این‌گونه است؛ آنچه ارج‌شناسی زیباشناختی امر روزمره را میسر می‌کند آشنایی‌زدایی^۱، غریبه سازی^۲ یا همان هاله‌افکنی^۳ است. توضیح آنکه، از آن روی که بیشتر اوقات ما درگیر انجام امور روزمره هستیم، در نتیجه، ملاحظات عملی برآمده از این درگیری‌ها، منتهی به پنهان شدن ظرفیت‌های زیباشناختی اشیاء مرتبط به امور روزمره و پیش‌پاافتاده شده و در نتیجه ارزش

^۱ - defamiliarization

^۲ - making strange

^۳ - casting an aura

زیباشناختی فعالیت‌های معمولی را پنهان می‌کنند. اما، اگر همین امور پیش‌پاافتاده را با نگرش و سازوکار ادراکی متفاوتی موردتوجه قرار دهیم، آن‌گاه خواهیم توانست به شناخت ارزش‌های زیباشناختی مستتر در عادی‌ترین و تکراری‌ترین چیزها دست یابیم» (سایتو، 1396، ص. 29 و 30).

کنش‌های عادی کاربران در کتابخانه، از ورود و حرکت در فضا تا نشستن، جست‌وجو و مطالعه، در صورت سازمان‌یافتگی نسجیده فضایی می‌توانند از سطح عادت‌های روزمره فراتر روند و به تجربه‌ای واجد کیفیت زیباشناختی بدل شوند. در چارچوب اندیشه جان دیویی، تجربه‌ی زیباشناختی نه امری منفک از زندگی روزمره، بلکه تشدید و انسجام‌یافتگی همان تجربه‌های معمول است؛ تجربه‌ای که در آن ادراک، کنش و احساس در کلیتی معنادار به هم پیوند می‌خورند. براین‌اساس، فعالیت‌هایی که در ظاهر تکراری و عادی به نظر می‌رسند، مانند حرکت در میان قفسه‌ها یا نشستن برای مطالعه، در بستر فضایی مناسب می‌توانند کیفیتی متفاوت بیابند. عواملی چون نور، سکوت، نظم فضایی و تناسب مقیاس، با ایجاد نوعی فاصله از عادت‌مندی ادراک، امکان توجه آگاهانه‌تر به تجربه را فراهم می‌کنند. در چنین وضعیتی، امر روزمره از حالت خودکار و تکراری خارج شده و به تجربه‌ای یکپارچه و معنادار بدل می‌شود؛ وضعیتی که دیویی آن را صورت کامل و منسجم تجربه می‌داند.

نتیجه‌گیری:

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه‌ی فضا در کتابخانه را نمی‌توان صرفاً بر اساس معیارهای کارکردی یا ویژگی‌های صوری معماری تبیین کرد. آنچه در مواجهه کاربران با فضا رخ می‌دهد، نوعی تجربه ادراکی و بدن‌مند است که در تعامل میان فرد و محیط شکل می‌گیرد. از این منظر، فضا ظرفی خنثی برای فعالیت‌ها نیست، بلکه زمینه‌ای است که می‌تواند کیفیت تجربه انسانی را سازمان دهد. این برداشت با دیدگاه جان دیویی هم‌خوان است که زیبایی را نه در اشیای منفرد، بلکه در انسجام تجربه و در پیوند میان ادراک، کنش و احساس جست‌وجو می‌کند. تحلیل فضاهای داخلی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد ملی ایران نشان می‌دهد که برخی عناصر فضایی در شکل‌گیری این تجربه نقشی اساسی دارند. لابی‌ها به‌عنوان آستانه‌های ادراکی گذار از فضای بیرونی به محیط متمرکز مطالعه را سامان می‌دهند، نظام سیرکولاسیون، ریتم حرکت و مکث را در فضا سازمان می‌دهد و فضاهای مطالعه با فراهم‌آوردن شرایطی چون سکوت، نور متعادل و نظم فضایی، بستری برای نوعی سکون آگاهانه فراهم می‌کنند. در چنین شرایطی، کنش‌های عادی کاربران، از ورود و حرکت تا نشستن و مطالعه، از سطح عادت‌های روزمره فراتر رفته و در قالب تجربه‌ای منسجم و معنادار ادراک می‌شوند.

براین‌اساس، ارزش زیباشناختی در فضای کتابخانه نه حاصل تزئینات یا جلوه‌های فرمی، بلکه نتیجه‌ی سازمان‌یافتگی تجربه‌ی زیسته کاربران است. زمانی که عناصر فضایی به‌گونه‌ای سامان یابند که ادراک، حرکت و حضور بدن در فضا به کلیتی هماهنگ تبدیل شود، فعالیت‌های معمولی نیز می‌توانند واجد کیفیتی زیباشناختی شوند. در این معنا، معماری کتابخانه می‌تواند بستری فراهم آورد که در آن امر روزمره از سطح تکرار عادت‌مند فراتر رفته و در افق تجربه‌ای آگاهانه و معنادار آشکار شود.

پی‌نوشت‌ها:

- پی‌نوشت 1: شبان، بهروز و جعفری، خداوردی. (1398). تأثیر معماری تعاملی در طراحی پارکینگ‌های طبقاتی؛ مورد مطالعه: طراحی پارکینگ‌های مکانیزه هوشمند. فصلنامه علمی تخصصی مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری. سال دوم. شماره 4.

- پی‌نوشت 2: شیخ‌لویی بناب، وحید و شقاقی، شهریار. (1401). چگونگی شکل‌گیری یک ساختمان مسکونی پایدار با استفاده از مواد و مصالح هوشمند در شهر تبریز. فصلنامه هنر اسلامی. دوره 19. شماره 47.
- پی‌نوشت 3: نجفقلی‌نژاد، اعظم. (۱۳۹۹). کاربردپذیری کتابخانه دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بر اساس تجربه کاربر. مطالعات کتابداری و سازماندهی اطلاعات دوره 33. تابستان 1401. شماره 2.
- پی‌نوشت 4: بهپور، باوند و سیامک، مرضیه. (1392). تحلیل طرح معماری کتابخانه ملی ایران از نقطه‌نظر مسیر حرکتی کاربران. کتابداری و اطلاع‌رسانی. جلد 16. شماره یک. بهار.
- پی‌نوشت 5: دهقان، نرگس. (1397). راهکارهای مسیریابی در فضای داخلی معماری، مورد مطالعاتی: کتابخانه ملی ایران. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر. زمستان 1397. شماره 25.

فهرست شکل‌ها:

- شکل 1- تهران پیکچر. (بی‌تا). کتابخانه ملی. بازیابی در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۶ از: <https://www.tehranpicture.ir/fa/album/636/> کتابخانه ملی
- شکل 2- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (بی‌تا). تالارهای عمومی و تخصصی. بازیابی در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۶ از: <https://nlai.ir/gallery-d/talar-hay-omumi-va-takhsisi>
- شکل 3- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (بی‌تا). تالارهای عمومی و تخصصی. بازیابی در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۶ از: <https://nlai.ir/gallery-d/talar-hay-omumi-va-takhsisi>
- شکل 4- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (بی‌تا). تالارهای عمومی و تخصصی. بازیابی در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۶ از: <https://nlai.ir/gallery-d/talar-hay-omumi-va-takhsisi>
- شکل 5- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (بی‌تا). تالارهای عمومی و تخصصی. بازیابی در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۶ از: <https://nlai.ir/gallery-d/talar-hay-omumi-va-takhsisi>
- شکل 6- تهران پیکچر. (بی‌تا). کتابخانه ملی. بازیابی در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۶ از: <https://www.tehranpicture.ir/fa/album/636/> کتابخانه ملی

مأخذ:

- تسومتور، پتر. (1394). رهیافت پدیدارشناسی در اندیشه‌ی پیتر زومتور. ترجمه‌ی مرتضی نیک‌فطرت، سیده صدیقه میرگذارلنگرودی. تهران: علم معمار رویال.
- سائیتو، یوریکو. (1396). زیبایی‌شناسی امر روزمره. با ترجمه کاوه بهبهانی. تهران: ققنوس.
- دیویی، جان. (1393). هنر به منزله تجربه. ترجمه‌ی مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- کالینسون، دایانه. (1385). تجربه‌ی زیباشناختی. ترجمه‌ی فریده فرنودفر. تهران: فرهنگستان هنر.
- کرول، نوئل. (1394). درآمدی بر فلسفه‌ی هنر معاصر. ترجمه‌ی پریسا صادقیه. تهران: پیام امروز.
- Clifford, D. (2022). *Aesthetics and Perception: Dynamic Facade Design*. In J. D. Wang (Ed.), *Advanced Materials in Smart Building Skins for Sustainability: From Nano to Macroscale* (pp. 243-256). Switzerland: Springer Nature.
- Dewey, John. (1929). *Experience and Nature*. London: GEORGE ALLEN & UNWIN, LTD.

- Dowling, C. (2010, July). *The Aesthetics of Daily Life*. British Journal of Aesthetics. 50. 242-255.
- Gauss, C. E. (1960). *Some Reflections on John Dewey's Aesthetics*. The Journal of Aesthetics and Art Criticism. Vol. 19, No. 2, 127-132.
- Hohr, Hansjog. *The Concept of Experience by John Dewey Revisited: Conceiving, Feeling and 'Enlivening'*. Stud Philos Educ. 2013: 25-38.
- Jeannot, Thomas M. *A Propaedeutic to the Philosophical Hermeneutics of John Dewey: "Art as Experience" and "Truth and Method"*. The Journal of Speculative Philosophy. New Series, Vol. 15, No. 1 (Penn State University Press), 2001: 1-13.
- Shusterman, R. (1999). *Somaesthetics: A Disciplinary Proposal*. The Journal of Aesthetics and Art Criticism, Vol. 57, 299-313.



Mahnaz Ansari

Problem Statement

Research Significance and Necessity

Research Objective and Main Question

17

Research Method

This research employs a qualitative approach, utilizing a descriptive–analytical method rooted in conceptual analysis and interpretive spatial reading. The methodology is heavily grounded in the philosophical framework of John Dewey, using his core concepts—such as the integration of experience, embodied perception, and the continuity between the organism and the environment—as a sequence of lived moments. This allows for a deep dive into how movement, as a sequence of lived moments, is experienced in the context of the Central Library and National Archives of Iran.

Key Findings and Conclusion

The findings reveal that the aesthetic value of the Central Library and National Archives of Iran is not found in its formalist or decorative attributes, but in the sophisticated organization of lived experience. Through the application of Deweyan concepts, the study identifies several key spatial-experiential patterns:

1. **Perceptual Thresholds:** Lobby spaces act as critical transition zones that prepare the user for the shift from the external urban rhythm to the internal scholarly atmosphere.
2. **Rhythms of Movement and Pause:** The circulation systems and spatial sequences create a rhythmic interplay between active movement and moments of stillness, mirroring the natural flow of human engagement.
3. **Settings for Conscious Stillness:** Reading areas and specialized zones function as environments that foster “conscious stillness,” allowing for deep immersion and integrated perception.

The study concludes that when environmental qualities—such as the interplay of light and the presence of silence—are harmoniously organized with the architectural program, they create a coherent and meaningful experiential environment. Ultimately, the research demonstrates that aesthetic experience in architecture emerges from the seamless interaction between the body and the environment when spatial organization honors the continuity and rhythm of human life.

Keywords: John Dewey, Aesthetic Experience, Aesthetics of the Everyday Life, Embodiment, Interior Architecture, Central Library and National Archives of Iran, Library Space